

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال پنجم، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۸

صص ۶۶-۹۷

بررسی علل و پیامدهای حضور ایالات متحده در قفقاز

دکتر بهرام امیراحمدیان* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده مطالعات جهان

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۳

چکیده

منطقه قفقاز که به جهت موقعیت جغرافیایی و شرایط مکانی از گذشته‌های تاریخی دارای اهمیت استراتژیک بوده و با وجودی که در دوره جنگ سرد، در حاکمیت اتحاد شوروی قرار داشت، ولی به جهت واقع شدن در منطقه برخورد دو قلمرو ژئواستراتژیک و دو پیمان نظامی ناتو و ورشو، از اهمیت ژئواستراتژیک برخوردار بود که در نهایت پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، آرام آرام از حیطه نفوذ روسیه خارج و در محدوده منافع حیاتی ایالات متحده قرار گرفته است. به همین سبب ایالات متحده به دنبال منافع خود وارد منطقه حیات خلوت (خارج نزدیک) روسیه شده و سبب نگرانی امنیت ملی روسیه گردیده است. هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دنبال کسب منافع بیشتر یا رفع نگرانیهای امنیتی خود، منطقه را با بحران مواجه کرده‌اند. بحرانهای سرزمینی، قومی، سیاسی و اقتصادی پدید آمده ناشی از فروپاشی شوروی از آغاز دهه ۹۰ قرن بیستم که هنوز هم حل نشده باقی مانده و توسعه و تحول منطقه را به تأخیر انداخته‌اند، به بحرانی‌تر شدن منطقه منجر شده‌اند. از آنجا که منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اغلب با یکدیگر در تضاد است آنها رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و به بحرانی‌تر شدن منطقه دامن زده‌اند. به همین سبب منطقه قفقاز با وجود توانهای منابع طبیعی سرشار (از جمله نفت و گاز) تواناییها و زیرساختهای اقتصادی مناسب و جمعیت فعال و نیروی انسانی آموزش دیده که لازمه توسعه همه‌جانبه یک منطقه است، با بحران‌های چندی روبروست. در این مقاله حضور ایالات متحده در ارتباط با متغیر نفت و عوامل استراتژیکی مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است. ایالات متحده با ادامه دکترین مهار و محصورسازی مربوط به دوره جنگ سرد این بار نه اتحاد شوروی (که دیگر حیات سیاسی آن پایان یافته)، بلکه به محصورسازی روسیه به عنوان ابرقدرت اتمی و غیرقابل کنترل اقدام کرده است که نحوه دستیابی به این استراتژی و تاکتیکهای آن مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است.

سؤالات اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ایالات متحده برای مهار و محصورسازی روسیه در قفقاز حضور یافته است؟ آیا یافتن جایگزین و تنوع بخشی به منابع نفتی وارداتی سبب حضور ایالات متحده در این منطقه شده

است؟ آیا ایالات متحده به دنبال اهداف استراتژیک در منطقه حضور یافته است و تحولات منطقه از جمله انقلابهای به اصطلاح رنگین چه رابطه‌ای با حضور ایالات متحده دارد و آیا این تحولات در راستای اهداف استراتژیک آن صورت گرفته است؟ برای پاسخ به این سؤالات این پژوهش در پی یافتن رابطه بین متغیر نفت و امنیت در قفقاز است و فرض بر این است که ایالات متحده هم اهداف استراتژیک و هم اهداف اقتصادی را در منطقه دنبال می‌کند که از نظر تحلیل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی قابل بررسی است.

واژه‌های کلیدی: قفقاز، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی، امنیت، نفت، محصورسازی، هارتلند، اوراسیا.

مقدمه

ارتباط بین مقوله امنیت و متغیر نفت در قفقاز و به‌طور کلی منطقه دریای خزر از جمله مباحث بسیار حساسی است که به چالشی مهم برای کشورهای منطقه تبدیل شده است. منطقه قفقاز به تنهایی چالشهای بزرگی برای کشورهای منطقه و پیرامون بوجود آورده است. حضور بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که منافع آنها در برخی مواقع در راستای یکدیگر قرار نگرفته و به ایجاد رقابت و بازی حاصل جمع صفر تبدیل شده از جمله عواملی است که امنیت منطقه را تهدید می‌کند. مهمتر آنکه قدرتهای مداخله‌گر فرامنطقه‌ای (به‌طور بارز و روشن ایالات متحده) و منطقه‌ای (روسیه) که هر یک دارای مقاصد گوناگونی برای تأمین منافع خود هستند، صحنه جغرافیایی قفقاز را به میدان مبارزه تبدیل کرده‌اند. روسیه برای تأمین امنیت مرزهای جنوبی خود در قفقاز شمالی و در واحدهای سیاسی - اداری جمهوریهای خودمختار مناطق پیرامونی خود در مرز با قفقاز جنوبی و ایالات متحده برای ایجاد هر چه بیشتر فاصله و برهم زدن پیوستگی جغرافیایی روسیه با پیرامون به مبارزه برخاسته‌اند. در این مبارزه ایالات متحده با بهره‌گیری از توانهای ژئواکونومیکی قفقاز و روسیه با در نظر گرفتن وجوه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی قفقاز هر یک قصد آن دارند که دیگری را از منطقه و صحنه بازی بیرون برانند. در این میان دولتها و ملتهای منطقه قفقاز و کشورهای پیرامونی با در نظر گرفتن منافع ملی خود با این دو بازیگر، در دسته‌بندی‌هایی وارد شده‌اند که توسعه و ثبات منطقه را تحت تأثیر پیروزی و شکست هر یک از طرفین بازی قرار خواهد داد. روسیه در گام نخست برای تأمین امنیت مرزهای جنوبی آسیب‌پذیر خود نگران است و آمریکا برای تأمین منافع اقتصادی و

استراتژیک خود ژئواکونومی منطقه را مدیریت می‌کند. به همین سبب این منطقه به منطقه برخوردار منافع تبدیل شده که هم فرصتها و هم تهدیدهایی را برای کشورهای منطقه و پیرامون فراهم کرده است.

پرسش کلیدی این پژوهش آن است که آیا نفت قفقاز سبب تأمین امنیت قفقاز خواهد شد؟ آیا پیش از فروپاشی شوروی و ورود کارتل‌های نفتی به قفقاز، در قفقاز امنیت وجود نداشت؟ عامل نفت چه تأثیری بر امنیت قفقاز دارد؟ چرا منطقه قفقاز مورد توجه قدرتهای بزرگ قرار گرفته است؟ آیا قفقاز دارای چنان ویژگیهای مهم است که آن را به یک صحنه بازی بزرگ تبدیل کرده است؟

در گام نخست باید این مهم را یاد آوری کرد که قفقاز از نظر جغرافیایی دارای موقعیت چهارراهی است. بنابراین آمد و شد انرژی و نیرو و کالا و مسافر در آن صورت می‌گیرد و به آن نقش می‌دهد. این نقش از دوره باستان تا کنون برای قفقاز وجود داشته است. اما پس پایان جنگهای ایران و روسیه در آغاز قرن نوزدهم که به شکست ایران و اشغال اراضی ایرانی قفقاز به دست روسیه تزاری منجر شد، این منطقه به تصرف روسها درآمد. با روی کار آمدن حکومت بلشویکی، منطقه قفقاز از آغاز دهه دوم قرن بیستم تا پایان عصر این حکومت و فروپاشی آن در دهه پایانی همین قرن، قفقاز منطقه بسته‌ای بود که تحت سلطه و حاکمیت شورویها (روسها) بوده و در معادلات و مناسبات جهانی مطرح نمی‌شد مگر آنکه در دوره جنگ جهانی دوم به جهت وجود نفت آن و نیاز ارتش آلمان نازی بدان، در این دوره مورد توجه جهانیان قرار گرفت. آلمان نازی با اشغال قفقاز شمالی قصد دسترسی به چاههای نفت باکو را داشت که شرایط نامناسب جغرافیایی و اقلیمی قفقاز در سال ۱۹۴۲ آرزوی آلمانها را برای دستیابی بدان نقش بر آب کرد و آنان با تحمل شکست ناگزیر به ترک منطقه شدند. پس از جنگ جهانی دوم و تقسیم جهان به دو قلمرو ژئواستراتژیکی و پیدایش و تأسیس دو پیمان نظامی ورشو و ناتو در محدوده هر یک از این قلمروها، قفقاز در محل برخورد این دو پیمان واقع شده و بر اهمیت استراتژیک آن افزوده شد. به همین سبب با فروپاشی شوروی قفقاز از دو جنبه متفاوت مورد توجه قرار گرفت یکی از جنبه‌های استراتژیک که این وضعیت از دوره باستان تاکنون دارای اهمیت بسیار بوده است. دوم از جهت اقتصادی که این مورد نیز از گذشته‌های دور

مورد توجه بوده است و این دو جنبه مهم و اساسی، از علل اساسی حمله امپراتوری روسیه و اشغال و انتزاع آن از ایران بود. قفقاز ضمن دارا بودن موقعیت مهم مکانی که بسیار قابل توجه است، از نظر اقتصادی و استراتژیک نیز دارای اهمیت بسیار است.

منطقه قفقاز

قفقاز منطقه‌ای است بسیار حساس و استراتژیک است و برخلاف گفته برخی پژوهشگران، از نظر تاریخی هیچگاه به صورت سیستمی واحد و یکپارچه عمل نکرده است (به استثنای دوره روسیه تزاری در قرون نوزده و اوایل قرن بیستم و مهمتر از همه در دوره حکوت شوروی). بنابراین اطلاق منطقه به قفقاز اشتباه است زیرا به جز کوهستان قفقاز که شامل رشته کوههای قفقاز بزرگ است، هیچ گونه وحدت سرزمینی، جغرافیایی، زبانی، مذهبی و حتی قومی در آن وجود ندارد. در قفقاز جنوبی بین سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان هیچ عامل وحدت بخش وجود ندارد، آذریها مسلمان هستند، ارمنه مسیحی گریگوری و گرجی‌ها مسیحی ارتدوکس. این سه جمهوری از نظر زبان و الفبا هیچ گونه شباهتی با هم ندارند. در قفقاز شمالی وضع بسیار پیچیده است. در اینجا تنها عامل وحدت منطقه‌ای زبان روسی است و شهروندی روسیه.

قفقاز با حدود ۳۲۰ هزار کیلومتر مربع، منطقه‌ای جغرافیایی قومی واقع در جنوب غربی روسیه، شمال غربی ایران و شمال شرقی ترکیه است. سواحل غربی دریای خزر حد شرقی و سواحل شرقی دریای سیاه حد غربی آن را تشکیل می‌دهند. نام قفقاز برگرفته از نام رشته کوههای عظیمی است که به طول حدود ۱۵۰۰ کیلومتر در جهت شمال غربی - جنوب شرقی از تنگه کرچ واقع بین دریای سیاه و آزوف در شمال غربی تا شبه جزیره آبشرون (شهر باکو پایتخت جمهوری آذربایجان و پیرامون آن در این شبه جزیره واقع است) در غرب دریای خزر کشیده شده است. این رشته کوهها «قفقاز بزرگ» (قفقاز کبیر) (به روسی بولشوی کاوکاز) نام دارند. قلمروهایی پیرامونی این رشته کوهها که به نوعی تحت تأثیر جغرافیای آن قرار دارند، از گذشته تاریخی تا کنون به نام «منطقه قفقاز» نامیده می‌شوند. دامنه‌های شمالی و جنوبی این رشته کوهها آن را به دو منطقه جغرافیایی مجزا تقسیم می‌کند. آنچه در شمال این رشته کوهها

از خط الرأسها بسوی دامنه‌های شمالی تا دشتهای گسترده، باز و بلامعارض جنوب غربی روسیه کشیده می‌شود، قفقاز شمالی (به روسی سورنو کاوکاز)، و آنچه از خط الرأسها بسوی جنوب تا رود ارس در مرز ایران و مرزهای ترکیه کشیده می‌شود، قفقاز جنوبی یا به اصطلاح ماوراء قفقاز (به روسی زاکاوکازیا)، نامیده می‌شود. در قفقاز شمالی به ترتیب از ساحل دریای بسوی غرب تا ساحل دریای سیاه به ترتیب جمهوریهای داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردا - بالکار، قاراچای - چرکس و جمهوری آدیگه واقع شده‌اند (جمعا به مساحت ۱۳۳/۷ هزار کیلومتر مربع) که از نظر سیاسی در ترکیب فدراسیون روسیه قرار دارند. در دامنه‌های جنوبی رشته کوههای قفقاز بزرگ از ساحل دریای خزر به ترتیب جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان قرار دارند (جمعاً به مساحت ۱۸۶/۲ هزار کیلومتر مربع).

میانگین بلندی رشته کوههای قفقاز حدود ۳۰۰۰ متر است و از دوره‌های گذشته تا کنون از اهمیت نظامی برخوردار بوده و برای روسیه در سه دوره تاریخی امپراتوری روسیه، اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه کنونی، به عنوان سدی دفاعی در برابر دشتهای بلامعارض جنوب غربی روسیه به ایفای نقش پرداخته است. روسیه برای تصرف این سرزمینها و حفظ و حراست از آنها جنگهای متعدد تهاجمی و تدافعی داشته است. جنگ چچن در این منطقه روی داده است.

برای ورود به منطقه قفقاز از سوی اروپا باید از طریق دریای سیاه که سواحل شرقی آن سراسر مرزهای غربی گرجستان را تشکیل می‌دهد، وارد منطقه شد. اینجا دشت کولخیس است. از آنجا (از غرب منطقه قفقاز) از طریق گذر از دالان قفقاز که در امتداد دامنه‌های جنوبی رشته کوههای قفقاز بزرگ کشیده شده است وارد حوزه دریای خزر می‌شوند که در این سو (سمت شرق قفقاز) نیز دشت هموار و بلامعارض کر - ارس کشیده شده است. هر نیرویی این دالان را در اختیار داشته باشد، می‌تواند با گذر از دریای خزر وارد منطقه آسیای مرکزی شود. این مسیر در امتداد جنوبی قلمرو فدراسیون روسیه است. گرجستان دروازه ورودی غرب به منطقه است.

روش تحقیق

مفهوم مهار یا محصورسازی^۱ که در ابتدا توسط هاری ترومن رئیس جمهوری ایالات متحده در سال ۱۹۴۷ ارائه شد، در زمینه تقویت حضور ایالات متحده در سراسر جهان، همچنین حمایت و پشتیبانی از رژیمهای دوست از نظر اقتصادی و نظامی بکار برده شد. این اصل سیاست خارجی ایالات متحده در طول دوره جنگ سرد بود که جلوگیری از توسعه اتحاد شوروی را هدف قرار داده بود (واژه‌نامه سیاست اکسفورد: ۱۰۹). بعدها این سیاست به دکترین ترومن معروف شد. ترومن در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ در نطقی در کنگره آمریکا در یک اجلاس مشترک این دکترین را ارائه داد. او در این اجلاس با تهدید اخطار کرد که سرشت نظام حکومت کمونیستی تجاوزگری و ستمکاری است و امکان انجام عملیات واژگونی حکومتها ممکن است تعداد بیشتری از کشورها را تحت این سیستم در آورد و در این مورد هشدار داد.

مقامات کنگره برای تأمین کمک به رژیمهای مورد تهدید- در ابتدا یونان و ترکیه- این دکترین را بکار گرفتند و این نقطه آغازی بود برای استراتژی محصورسازی کمونیزم که توسط روسای جمهوری بعدی ایالات متحده در دوره جنگ سرد تحول پیدا کرد (همان: ۵۰۴).

نظریه مهار یا محصورسازی بر این مبنا استوار بود که شوروی به جهت داشتن قلمرو وسیع و واقع شدن هارتلند در آن، می‌توانست قلمرو غیرقابل نفوذی را در اختیار داشته باشد که با استناد به نظریه هارتلند مکیندر بر جزیره جهانی فرمانروایی کند و قلمرو نفوذ خود را توسعه داده و جهان سرمایه‌داری را به مخاطره اندازد. اگرچه اسپایکمن با ارائه نظریه ریملند اثبات کرد که هارتلند مکیندر برخلاف آنچه که اندیشیده می‌شد، با تعریف منطقه ریملند نمی‌تواند مخاطره‌آمیز باشد به شرط آنکه ایالات متحده در منطقه پیرامونی هارتلند، ریملند را تقویت و از خروج غول کمونیسم از قلمرو خود جلوگیری کند.

بنا به نوشته مجتهدزاده، اگر شوروی یک برج و باروی بلند (هارتلند) شمرده می‌شد، به‌طور آشکار راه برخورد با آن، در مهار کردن آن بود. در ادبیات سیاسی، بکار گرفته شدن این نظریه را «مهار کردن» می‌گویند که از سوی شماری از کشورهای مخالف شوروی واقع

^۱ - Containment

در ریملند، زنجیره این مهار بسته شد؛ ناتو در اروپا، ستو در آسیای شرقی، و سیتو در آسیای غربی. هرگاه که حلقه‌ای از زنجیره مهار قطع شد، دخالت نظامی قطعیت پیدا کرد و ناحیه ریملند، به منطقه‌ای برای درگیری‌های نظامی کوچک و بزرگ دوران پس از سال ۱۹۴۵ تبدیل شد؛ مانند برلین، کره، خاورمیانه و ویتنام که یک درگیری بزرگ شمرده می‌شد. همه این تلاشها برای آن بوده است که از چیرگی شوروی بر «جزیره جهانی» جلوگیری شود. در عمل ژئوپلیتیک آمریکایی برای آشکار کردن خطوط قاطع جداییها برای استحکام بخشیدن به حلقه محاصره رقیب، دنیای سیاسی را به دو دسته تقسیم کرد: دنیای واقع شده در پس «پرده آهنین» و «دنیای آزاد» یا کشورهایی که به کمونیزم نپیوستند و در اردوگاه غرب سیاسی با ایالات متحده آمریکا همداستان شدند. با امضای دو پیمان ورشو در اروپای شرقی و ناتو میان کشورهای مغرب زمین، این دو اصطلاح جای خود را به دو اصطلاح «شرق» و «غرب» سیاسی داد (مجتهدزاده: ۱۳۸۱: ۱۵۴-۱۵۵).

این پژوهش بر مبنای نظریه واقع‌گرایی استوار است که ایالات متحده با بکار بردن این آموزه می‌خواهد در محیط بین‌الملل، سیاست خارجی خود را برای تأمین منافع ملی و حیاتی خود دنبال کند. در این بررسی از روش توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تحقیقاتی میدانی نگارنده که دفعات بسیاری در منطقه (قفقاز، آسیای مرکزی و روسیه) حضور داشته و در همایشهای متعدد شرکت جسته و با صاحب‌نظران منطقه بحث و گفت و گو داشته است، انجام گرفته است.

بیان داده‌ها و اطلاعات

اهمیت قفقاز

در این بررسی منطقه قفقاز از دو منظر اقتصادی و استراتژیک و در راستای اهداف تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف: اهمیت قفقاز از نظر اقتصادی

اهمیت اقتصادی منطقه قفقاز از دوره باستان تا کنون به جهت موقعیت چهارراهی آن بود.

ارتباط بین شمال غربی آسیا بین ماوراءالنهر (وراردوان کهن ایرانی) و آسیای صغیر و آناتولی و جنوب غربی اروپا و نیز بین جنوب اروپا و شمال آسیا از برزخ یا دالان طبیعی قفقاز صورت می‌گرفت و صورت می‌گیرد. وجود ادیان و مذاهب و اقوام و زبانها و فرهنگهای متفاوت در این منطقه کوچک (حدود ۳۰۰ هزار کیلومتر مربعی) نشان دهنده رفت و آمدها و حضور کشورگشایان و جهانگیران و جهانداران از گذشته‌ای دور تا کنون است که راههای ارتباطی را به یکدیگر گره می‌زد و منطقه تلاقی راههای باستانی تجاری بوده و هست. منابع معدنی غنی از فلزات کمیاب (منگنز) تا منابع هیدروکربوری (نفت و گاز) تا جنگلها و رودهای پرآب و زمینهای کشاورزی و مراتع غنی بر اهمیت منطقه قفقاز افزوده است. به همین سبب قفقاز دروازه ورد به عرصه بسیار حساس هارتلند از سوی غرب بوده است. آسان‌ترین و در عین حال قابل دسترس‌ترین دروازه ورودی به این عرصه مهم از سوی غرب، منطقه قفقاز است. وجود دو پیکره آبی مهم منطقه یعنی دریای خزر به عنوان بزرگترین دریاچه جهان و دارای ذخایر ماهیان ارزشمند (از جمله خاویاری) و منابع هیدروکربوری و پتانسیل قوی حمل و نقل دریایی در شرق و دریای سیاه به عنوان دریای محیط بین کشورهای ترکیه، گرجستان، روسیه، اوکراین، مولداوی، رومانی، بلغارستان و تنگه مهم بسفر در آن در غرب، بر اهمیت ارتباطی و اقتصادی قفقاز افزوده است. با ملاحظه این ویژگیها می‌توان به سؤال چرایی حضور ایالات متحده در منطقه به آسانی پی برد.

نفت قفقاز، عمدتاً در آذربایجان است. آذربایجان یک کشور محصور در خشکی است. نفت آذربایجان بیش از نیاز مصرف منطقه قفقاز است. نفت مازاد برای صدور نیاز به خط لوله دارد. اولین خطوط انتقال نفت در جهان در این منطقه بود که در دوره شوروی نفت باکو را به بندر باطومی در ساحل شرقی دریای سیاه (در گرجستان) حمل و پس از تصفیه به بازار مصرف صادر می‌شد.

آسیای مرکزی یک حوزه جغرافیایی بسته است. انرژی هیدرو کربوری شامل نفت و گاز نهفته در آن در کشورهای ازبکستان (عمدتاً گاز)، قزاقستان (عمدتاً نفت)، ترکمنستان (عمدتاً گاز) است که در دوره شوروی و پس از استقلال از طریق لوله‌های انحصاری انتقال نفت و گاز از قلمرو روسیه به بازارهای مصرف صادر می‌شد و می‌شود. اکنون این کشورها در صدد

خروج از انحصار روسیه هستند. مسیرهای جایگزین به سوی شرق (از طریق چین و به بازار چین)، به سوی جنوب شرقی (افغانستان و پاکستان) و جنوب (ایران) مورد نظر است. ایران را آمریکا و برخی کشورهای منطقه شریکی مطمئن نمی‌دانند و در تحریمهای اقتصادی سازمان ملل است. مسیر جنوب شرقی با گذر از افغانستان و پاکستان نا امن ریسک بالایی برای سرمایه‌گذاری دارد. در مسیر شرقی چین تا کنون موفقیت‌هایی برای صدور نفت قزاقستان به دست آورده است. قفقاز (به‌زعم آمریکا) مسیر مناسبی برای صدور منابع انرژی این کشورها به بازارهای مصرف است. در این مسیر انتقال، دریای خزر واقع است. تا کنون هیچ ابتکاری برای گذر لوله از بستر دریای خزر فراهم نشده است، اگرچه بهره‌برداری از خط لوله انتقال گاز بلو استریم با گذر از بستر دریای سیاه، صدور گاز روسیه را به ترکیه فراهم کرده است، تجربه موفق برای این کار می‌تواند به‌شمار آید. از این رو حضور ایالات متحده در قفقاز می‌تواند آینده خطوط انتقال انرژی را نیز رقم بزند.

ب: اهمیت قفقاز از نظر استراتژیک

قفقاز از نظر استراتژیکی بسیار مهم است. زیرا پلی است بین ملل مسیحی در شمال و ملل اسلامی در جنوب، بین فرهنگ شرقی و فرهنگ غربی و بین ذخایر نفتی و مصرف کنندگان نفت. منافع نفتی حوزه دریای خزر در استراتژی آغازین آمریکا، بیش از ذخایر کویت در نظر گرفته شده بود.

قفقاز جنوبی نوزاد دمکراسی‌های بازار آزاد است که از دیدگاه سیاست خارجی آمریکا بدون توسعه اقتصادی بیشتر، نمی‌تواند پایدار بماند.

تنوع خطوط انتقال نفت قفقاز از نظر اقتصادی مهم است، اما از نظر امنیتی مهمتر است زیرا این کشورها را کمتر مورد توجه مهاجمانی قرار می‌دهد که به دنبال نظارت انحصاری به روی نفت منطقه هستند.

سیاست خارجی آمریکا در منطقه ناشی از خواست کمپانیهای نفتی است. استراتژی دفاع پیشگراانه آمریکا شامل جلوگیری از بحران در دوره بعد از جنگ سرد است و به عنوان بخشی از استراتژی دفاعی ایالات متحده است.

مقامات گرجستان و آذربایجان بارها اعلام داشته‌اند که رشد اقتصادی ملتهای آنان به شدت به موافقتنامه‌های مربوط به خطوط لوله و دیگر زیرساختهای فیزیکی و مالی آن بستگی دارد. آنها اعتقاد دارند که مناقشات قومی و مرزی بایستی از طریق مذاکره حل شوند که بیش از استقلال برای آنها، امنیت را تأمین می‌کند.

به نظر زوراب ژوانیا، رئیس سابق پارلمان و نخست وزیر فقید گرجستان برنامه‌های امنیت منطقه‌ای بدون درگیر کردن ارمنستان نمی‌تواند محقق شود. این مسئولیت برای گرجستان است که باید ارمنستان را در پروژه‌های نفتی مشارکت دهد. بنا به گفته حیدر علی‌اف (رئیس جمهور فقید آذربایجان)، ارمنستان بدون تخلیه اراضی اشغالی نباید بخشی از معادلات نفتی منطقه باشد (www.stanford.edu/group/CISAC). منظور آنها از این دیدگاه این بود که قفقاز از نظر امنیت باید یکپارچه باشد و دولتها و ملتهای قفقاز باید به یک همگرایی برسند که در آن جریان آرام نفت از منابع تولید (آذربایجان) بسوی بازارهای مصرف (اروپا و آمریکا) جریان یابد و برای تولید کننده (آذربایجان) و کشورهای انتقال دهنده لوله (گرجستان و ترکیه) ثروت و درآمدهای نفتی و توسعه و ثبات به ارمغان بیاورد. اگر ارمنستان نا آرام باشد می‌تواند این جریان آرام را برهم بزند. اگرچه در قلمرو ترکیه نیز احتمال ناآرامی‌هایی (از سوی کردها) وجود دارد که جریان نفت را تهدید کند. پس به‌زعم ژوانیا باید ارمنستان نیز سهمی از این درآمدها را تصاحب کند.

تجزیه و تحلیل

اهمیت انرژی‌های هیدروکربوری منطقه

برای پی بردن به اهمیت انرژی و نقش آن در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی لازم است نظری به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) در سال ۲۰۰۵ داشته باشیم. در آن صورت برخی ابهامات در مورد علل حضور آمریکا در منطقه دریای خزر و خلیج فارس و تحولات منطقه پس از ۱۱ سپتامبر معلوم می‌شود. بر اساس توصیه‌های این آژانس:

۱- رشد و توسعه اقتصادی و رشد جمعیت جهان در ۳۰ سال آینده عامل اصلی رشد تقاضا برای انرژی خواهد بود؛

- ۲- تقاضای جهانی انرژی ظرف ۳۰ سال آینده دو سوم افزایش خواهد یافت؛
 - ۳- سوختهای فسیلی همچنان مهمترین منابع تأمین انرژی جهان خواهد بود؛
 - ۴- تجارت بین‌المللی انرژی به میزان چشمگیری در ۳۰ سال آینده افزایش خواهد یافت؛
 - ۵- تقاضای جهانی برای گاز طبیعی سریع‌تر از سایر سوختهای فسیلی رشد خواهد کرد؛
 - ۶- امروزه امنیت عرضه انرژی در صدر اولویتها و نگرانیهای سیاستگذاران انرژی قرار گرفته است؛
 - ۷- دولتهای وارد کننده انرژی باید توجه خاصی به حفظ امنیت خطوط لوله در مسیرهای دریایی (نفتکش‌ها) داشته باشند و مجدانه در جهت متنوع ساختن ترکیبات سوختهای مصرفی خود و منشأ جغرافیایی این سوختها بکوشند (چشم‌انداز انرژی جهان، ۲۰۰۵: ۱۱-۱۲).
- جدول شماره ۱: میزان ذخایر، تولید و مصرف نفت خام در ۱۲ کشور بزرگ دارای ذخایر نفتی جهان ۲۰۰۸

ردیف	نام کشور	ذخیره اثبات شده		تولید		مصرف	
		مقدار (میلیارد بشکه)	درصد نسبت به کل	مقدار (میلیون بشکه در روز)	درصد نسبت به کل	مقدار (میلیون بشکه در روز)	درصد نسبت به کل
۱	عربستان	۲۶۴/۱	۲۱	۱۰/۸۴۶	۱۳/۱	۲/۲۲۴	۲/۷
۲	ایران	۱۳۷/۶	۱۰/۹	۴/۳۲۵	۵/۳	۱/۷۳۰	۲/۱
۳	عراق	۱۱۵	۹/۱	۲/۴۲۳	۳	*	
۴	کویت	۱۰۱/۵	۸/۱	۲/۷۸۴	۳/۵	۰/۳۰۰	۰/۴
۵	امارات	۹۷/۸	۷/۸	۲/۹۸۰	۳/۵	۰/۴۶۷	۰/۶
۶	ونزوئلا	۹۹/۴	۷/۹	۲/۵۶۶	۳/۴	۰/۷۱۹	۰/۸
۷	روسیه	۷۹	۶/۳	۹/۸۸۶	۱۲/۴	۲/۷۹۷	۳/۳
۸	لیبی	۴۳/۷	۳/۵	۱/۸۴۶	۲/۲	*	
۹	نیجریه	۳۶/۲	۲/۹	۲/۱۷۰	۲/۷	*	
۱۰	قزاقستان	۳۹/۸	۳/۲	۱/۵۵۴	۱/۸	۰/۲۲۹	۰/۳
۱۱	آمریکا	۳۰/۵	۲/۴	۶/۷۳۶	۷/۸	۱۹/۴۱۹	۲۲/۵
۱۲	چین	۱۵/۵	۱/۲	۳/۷۹۵	۴/۸	۸/۲۹۳	۱۰

* کشورهایایی که از نظر مصرف در رده‌های کمتر از ۲۰ قرار دارند.

اکنون یکی از دلایل اقتصادی حضور آمریکا را در این منطقه حساس مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

ایالات متحده ۴/۵٪ جمعیت جهان را داراست. با این وجود، این کشور ۲۲/۵٪ نفت جهان را مصرف می‌کند. در سال ۲۰۰۸ ایالات متحده آمریکا ۳۴/۷٪ نفت مورد نیاز خود را وارد کرده است، که حدود ۱۲-۱۳ میلیون بشکه در روز بود. مصرف روزانه نفت خام ایالات متحده برای حرکت برترین ماشین اقتصاد جهان (با تولید ناخالص داخلی حدود ۱۲ هزار میلیارد دلار یا ۲۸٪ کل اقتصاد جهان)، ۲۰ میلیون بشکه در روز است (گزارش بی پی در سال ۲۰۰۸). از کل مقدار نفت خام وارداتی آمریکا ۴۸٪ از نیمکره غربی و ۳۰٪ از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود. بقیه از اروپا و آفریقا وارد می‌شود. بنابراین برای تنوع بخشی به منابع تأمین نفت و ایجاد امنیت بیشتر در منابع تأمین کننده واردات، قفقاز و در آینده آسیای مرکزی، می‌تواند نقش مهمی داشته باشد.

بر اساس برآوردهای وزارت انرژی ایالات متحده این کشور در سال ۲۰۰۹ در مقایسه با سال ۲۰۰۸ حدود ۷۸۰ هزار بشکه در روز از نفت مصرفی خود خواهد کاست. در آغاز سال ۲۰۰۹ آمریکا روزانه ۱/۲ میلیون بشکه از نفت مصرفی خود را (نسبت به دوره مشابه در سال گذشته) کاهش داده بود. اما با غلبه بر بحران اقتصادی در پایان سال مصرف نفت خام نسبت به آغاز سال افزایش خواهد داشت. با آغاز سال ۲۰۱۰ احتمال می‌رود که با بهبود اوضاع اقتصادی ۲۹۰ هزار بشکه در روز بر مقدار موجود افزوده شود. تولید نفت خام آمریکا در سال ۲۰۰۹ برابر ۵/۳۳ میلیون بشکه در روز خواهد بود که در سال ۲۰۱۰ پیش بینی می‌شود که این مقدار به ۵/۴۶ میلیون بشکه در روز برسد (<http://www.eia.doe.gov/emeu/steo/pub/contents.html>).

با توجه به روند جریان‌ات منطقه قفقاز با مدیریت غربیها بویژه ایالات متحده معلوم می‌شود که نفت قفقاز برای سیطره غرب بر جهان انرژی بسوی غرب هدایت شده است تا از جریان آن به داخل آسیا و صدور به اقتصادهای بزرگ در حال ظهور آسیایی از جمله چین و هند و تبدیل آنها به رقبای بزرگ جلوگیری شود. چین بنا به نظر آمریکا باید نفت خود را از راه دریایی تأمین کند تا قابل کنترل غرب باشد. چین در سال ۲۰۰۸ حدود ۳/۷۹۵ میلیون بشکه نفت خام در روز تولید و ۸/۲۹۳ میلیون بشکه نفت خام در روز مصرف کرده است. در این

سال چین روزانه ۴/۵ میلیون بشکه در روز واردات داشته است. بنابراین نیازمند یافتن منابع تأمین انرژی ارزان و قابل دسترس است که بتواند در دهه‌های آینده اقتصاد در حال رشد خود را از نظر انرژی تأمین کند.

در حوزه دریای خزر دو کشور مهم تولید کننده نفت در حال ظهور هستند، آذربایجان در قفقاز و قزاقستان در آسیای مرکزی. ذخایر اثبات شده نفت جمهوری آذربایجان به ۷ میلیارد بشکه و قزاقستان به ۳۹/۸ میلیارد بشکه برآورد شده است. این مقدار مربوط به سال ۲۰۰۸ است که امکان دارد ذخایر جدیدی نیز کشف شود. مهمتر اینکه در بخش آسیایی (سیبری و اورال) و بخش ولگای روسیه مقادیر زیادی نفت نهفته است که در صورت استقلال این مناطق از روسیه می‌تواند مورد توجه ایالات متحده قرار گیرد. این اهداف از طریق تجزیه روسیه و حضور قوی‌تر ایالات متحده در منطقه حاصل می‌شود. به همین سبب می‌توان گفت که ایالات متحده قصد خروج از منطقه را نخواهد داشت و جریان امور به سوی حضور هر چه بیشتر در منطقه پیش می‌رود.

سؤالی درباره جهت جریان صادرات نفت خام منطقه دریای خزر به بازارهای مصرف خارج از منطقه به ذهن متبادر می‌شود، راههای صدور نفت مازاد حوزه دریای از کدام مسیرها متصور است؟

- ۱- به سوی شرق: یعنی چین (رقیب آمریکا)؛
 - ۲- به سوی جنوب: از قلمرو ایران به بازارهای مصرف (آمریکا مخالف هر نوع قدرت‌یابی ایران و حضور در بازارها و توسعه اقتصادی این کشور است)؛
 - ۳- به سوی غرب: بازارهای مصرف اروپا و غرب (متحد آمریکا) و ایالات متحده؛
 - ۴- به سوی شمال: از طریق روسیه به بازارهای جهانی (روسیه رقیب آمریکا).
- با توجه به مراتب بالا مشخص می‌شود که چرا آمریکا و کشورهای اروپایی سرانجام خط لوله انتقال باکو-تفلیس-جیحان را با وجود گزینه‌های امن‌تر، کوتاه‌تر و ارزان‌تر (از طریق ایران)، حتی با سرمایه‌گذاری بیشتر (۴/۲ میلیارد دلار) از مقدار پیش‌بینی شده قبلی (۲/۷ میلیارد دلار) و مدت زمان طولانی‌تری، به بهره‌برداری رساندند. خط لوله انتقال گاز آذربایجان بسوی

ترکیه (باکو - تفلیس - ارزروم) که در حال بهره‌برداری است و خط لوله نابوکو^۱ که قرار است گاز منطقه آسیای مرکزی و خزر و قفقاز را (بدون حضور ایران) از طریق ترکیه به اروپا منتقل سازد، همه نشان‌دهنده تلاش آمریکا و متحدان اروپایی آن برای حضور بیشتر در منطقه و منزوی کردن کشورهای ناسازگار با آنان (از جمله ایران و روسیه) از معادلات منطقه است.

به طوری که بررسیهای کارشناسان نشان می‌دهد پس از پایان جنگ سرد، شوروی قربانی این جنگ شد. سیل کمپانیهای نفتی برای سرمایه‌گذاری در منابع نفت شوروی سابق و کنترل این منابع آغاز شد. حدود ۷۵٪ منابع نفت و گاز حوزه خزر در مالکیت یا کنترل شرکتهای نفتی آمریکایی است که حدود ۱۰۰ میلیارد دلار را شامل می‌شود. این امر نشان دهنده این است که چرا جورج بوش پدر نخواست هنگامی که موقعیت مناسب پیش آمده بود، عراق را تحت سلطه خود درآورد، زیرا مالکیت و کنترل منابع نفتی شوروی سابق، بسیار ارزانتر بود. به همین سبب بایستی قیمت‌های نفت به سرعت سقوط می‌کرد و نمی‌باید شورویها در آن زمان متوجه می‌شدند که آمریکایی‌ها در حال تملک منابع نفتی هستند.

آمریکایی‌ها توانستند منابع نفتی را با قیمت‌های پایین به دست آورند. نفت خام در این دهه به کمترین قیمت رسید، به طوری که ارزش افزوده آن در کشورهای تولید کننده به پایین‌ترین سطح در طول دوره بهره‌برداری قرن رسید. اکنون موقع آن رسیده بود که دلارهای سرمایه‌گذاری شده را به دست آورند. بنابراین جهان با افزایش شدید قیمت نفت در سالهای آغازین عصر بیست و یکم روبرو شد. به طوری که اوپک بارها اعلام کرد که این آنها نیستند که قیمت نفت را افزایش می‌دهند، بلکه این کارتل‌های نفتی هستند که به این امر دامن می‌زنند (WWW.whale.To/b/SWJ.html available at: Oil war III).

جلوگیری از مشارکت روسیه در طرحهای نفت و گاز خزر و خط لوله

در آغاز فعالیت شرکتهای نفتی آمریکایی در حوزه خزر در نیمه دوم دهه ۹۰ قرن بیستم، دو گزینه برای استخراج و انتقال نفت خزر مورد توجه قرار گرفته بود.

۱- انتقال نفت آذربایجان از دریای خزر در مسیری غربی به ساحل دریای سیاه؛

^۱ - Nabucco

- ۲- انتقال نفت از منابع عظیم نفتی تنگیز در قزاقستان توسط شرکت شورون در مسیری غربی بسوی اروپا و دریای مدیترانه.
- دولتهای غربی و شرکتهای نفتی مشارکت کننده در طرحهای خطوط انتقال نفت آذربایجان و قزاقستان با یک انتخاب مواجه بودند: «آیا روسیه نئوامپریالیست (مورد حمایت و تشویق ایران) بر توسعه و صدور نفت اوراسیا تسلط خواهد یافت، یا یک بازیگر مساوی و مناسب در منطقه با ترکیه، جمهوریهای قفقاز و احتمالاً با ایران خواهد بود؟».
- آمریکا باید تا حدودی حقوق شرکتهای روسی را برای استخراج و صدور نفت و گاز منطقه بپذیرد. هر چند غرب علایق برتری در تضمین آنچه که جمهوریهای قفقاز و آسیای مرکزی در تأمین استقلال و باز شدن به روی غرب را داراست. در غیر این صورت مسکو تقریباً کنترل انحصاری بر روی این منابع حیاتی انرژی را به دست خواهد آورد، از این رو وابستگی غرب بر ذخایر و خطوط صادراتی تحت سلطه روسیه، افزایش خواهد یافت.
- بنا به نوشته آریل کوهن، برای تضمین دسترسی مناسب به منابع نفتی در منطقه، ایالات متحده باید ملاحظات زیر را در نظر گیرد:
- کوشش برای حفظ استقلال و پایداری جمهوریهای تازه به استقلال رسیده و توزیع مناسب درآمدهای نفتی بین این کشورها با تقویت مناسبات سیاسی و همکاریهای نظامی دوجانبه و چندجانبه با این کشورها؛
 - تضمین روسیه نه به عنوان یک شرط مسلط، بلکه بیشتر یک شریک مساوی در توسعه منابع نفتی قفقاز. شکل گیری مشارکت روسیه با شرکتهای غربی می تواند بخش کسب و کار روسیه را به عنوان هم پیمان غرب مورد ملاحظه قرار دهد، هر چند سلطه توسط ترتیبات نظامی پذیرفتنی نیست؛
 - انجام اقدامات لازم از طریق سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) و مجاری دوجانبه برای حل مناقشات قومی در قفقاز. برای این منظور OSCE می تواند بهترین ابزار باشد؛
 - تقویت جوامع مسلمان سکولار، به طور اخص ترکیه و آذربایجان علیه گروههای شبه نظامی اسلامی؛
 - هم جاه طلبی های ژئواستراتژیک روسیه و هم ستیزه جویی دینی به سبک ایرانی، تهدیدی

طولانی مدت را بر جوامع مسلمان منطقه تحمیل می‌کند. با این تهدیدات می‌توان با کمک به ایجاد اقتصادهای بازار آزاد، احترام به حکومت قانون و ایجاد یک جامعه مدنی که دموکراسی و پلورالیسم سیاسی را مورد پذیرش قرار دهد، مقابله کرد؛

- پشتیبانی از خط لوله غربی از طریق ترکیه برای کاهش خطرات انتقال نفت در تنگه بسفر. با نبود یک خط لوله جدید، حمل و نقل نفت از تنگه مخاطره‌آمیز بسفر صورت می‌گیرد. آتش‌سوزی در کشتی‌های تانکر نفت، همانند آنچه در سال ۱۹۹۴ رخ داد، می‌تواند انتقال تانکرهای نفتی را از بسفر در طی روزها به تأخیر انداخته و سبب زیانهای میلیونها دلاری و تهدید زندگی و سلامت شهروندان محلی شود. ایالات متحده باید مسیر خط لوله از طریق قلمرو گرجستان و ترکیه را حمایت کند که نفت اوراسیا را به بنادر دریای مدیترانه همچون جیحان در ترکیه، منتقل خواهد کرد؛

- حل بحرانهای محلی و پایان جنگهای داخلی در چین، اوستیا، آبخازیا و قره‌باغ برای تضمین امنیت جریان انتقال نفت در قفقاز بسیار ضروری و حیاتی است. این جنگها خطوط انتقال نفت را در قفقاز به مخاطره می‌اندازد؛

- منابع نفت اوراسیا برای توسعه اقتصادی در آغاز قرن ۲۱ محوری است. اگر عربستان سعودی بی‌ثبات شود، یا اگر ایران و عراق موجب انگیزش مناقشه نظامی درگیری در منطقه شوند، عرضه نفت خاورمیانه‌ای مخاطره‌آمیز و غیرقابل اطمینان خواهد بود؛

نفت اوراسیا همچنین برای توسعه اقتصادی قفقاز، کلیدی است. تنها با درآمدهای نفتی است که این کشورها می‌توانند وابستگی به مسکو را کاهش داده و قطع کنند که موجب توسعه اقتصادهای بازارهای جدید و جوامع آزاد می‌شود. به‌علاوه، اگر این منابع وسیع مورد بهره‌برداری قرار گرفته و توسعه یابند، دهها هزار اشتغال آمریکایی و غربی ایجاد خواهد شد. ایالات متحده آمریکا باید دسترسی آزادانه این منابع را برای منافع اقتصادهای غربی و محلی تضمین کند (کوهن، www.heritage.org/research/RussiaandEurasia/hlgol.cfn).

به‌طوری که معلوم است ترکیه در راستای تأمین منافع آمریکا در منطقه قفقاز و رقابت با ایران از حمایت‌های زیاد آمریکا برخوردار می‌شود. ترکیه رقیبی برای ایران و روسیه در منطقه قفقاز است. از اینرو در سالهای پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوریهای قفقاز با کمک

آمریکا توانست نقش و حضور روسیه و ایران در منطقه را کم‌رنگ سازد و خود یکه‌تاز این عرصه باشد. لغو سهم ایران در کنسرسیوم نفت خزر در سال ۱۹۹۵، تغییر مسیر خطوط لوله از جنوب و شمال بسوی غرب و حمایت از دولتهای سکولار منطقه، تشویق کشورهای منطقه به عضویت در ناتو و دیگر ساختارهای اروپایی-آمریکایی، کمک به سرکوبی نیروهای ملی-مذهبی و فعالیتهای بسیار دیگر با حمایتهای آمریکا از جمله کارهایی است که ترکیه برای کنار گذاشتن روسیه و ایران انجام داده است. ترکیه در جهت توجیه اقتصادی خط لوله باکو-تفلیس-جیهان، امنیت شهر استانبول را بهانه قرار داده و با مخالفت با عبور تانکرهای نفتکش از دریای سیاه به تنگه بسفر و مرمره، با کمک آمریکا ضرورت صدور نفت خام منطقه از طریق لوله را تقویت و دنبال کرد. اکنون ترکیه می‌خواهد با تمرکز انتقال و بارگیری نفت خام و گاز طبیعی منطقه از قلمرو خود از این موقعیت ژئوپلیتیکی خود بهره‌برد. امضای موافقتنامه احداث خط لوله ناباکو در استانبول در ژوئن ۲۰۰۹ در این راستا ارزیابی می‌شود.

جذابیت منطقه دریای خزر به‌طور ساده‌ای مربوط به منابع عظیم نفتی کشورهای است که دولتهایشان به‌شدت نیاز به کسب درآمد، سرمایه‌گذاری و توسعه تجارت دارند. در حالی که صنایع بین‌المللی از موقعیت چانه‌زنی مطلوبی برخوردارند. توسعه نفت و گاز دارای پتانسیل کمکه‌های قابل توجه به اولویتهای اقتصادهای جمهوریهای تازه استقلال یافته، همچون ثبات سیاسی و استقلال دارای اهمیت بسیار است. البته مؤلفه کلیدی اقتصادی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، منابع نفت و گاز است.

جنگ جهانی برای نفت

در سال ۱۹۸۳، نیروی واکنش سریع آمریکا^۱ که شامل ۱۰۰ هزار نیروی زمینی، ۵۰ هزار دریایی و ب‌علاوه پرسنل نیروی دریایی و هوایی بود، به فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا^۲ تبدیل شد. چند دهه پس از تأسیس این نهاد نیروی نظامی ایالات متحده خود را موظف به اجرای دکترین کارتر در مقیاس جهانی می‌داند.

^۱ -RDJTF

^۲ -USCENTCOM

در مورد استراتژی ملی انرژی باید خاطر نشان کرد که: در منطقه قفقاز، که ممکن است بیش از ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت ذخیره داشته باشد، نیروی نظامی آمریکا با جدیت در نبرد با تروریسم و گزینه ممکن خطوط انتقال نفت دریای خزر به طور فعال کار می‌کند. در ماه مارس سال ۲۰۰۱ ایالات متحده ۴/۴ میلیون دلار در قالب کمکهای نظامی به کشور غنی از نفت آذربایجان اختصاص داده است.

این کمکها برای رویارویی با تهدیداتی چون تروریسم، توسعه صلح و ثبات در قفقاز و توسعه تجارت و دالانهای ترانزیتی در نظر گرفته شده است. حیدر علی‌اف رئیس جمهور آذربایجان به طور اهم مبارزه با تروریسم و حفاظت خطوط لوله را با هم در آمیخت و اظهار داشت: ضمانت امنیت خط لوله نفت باکو- تفلیس- جیحان و خط لوله انتقال گاز باکو- تفلیس- ارزروم، جزو اصول تجزیه‌ناپذیر کوشش علیه تروریسم است.

در فوریه سال ۲۰۰۱، واشنگتن اظهار داشت که گرجستان را با ۶۴ میلیون دلار کمک نظامی پشتیبانی خواهد کرد و قول داد که ۱۸۰ مشاور نظامی مخصوص را برای آموزش ۲۰۰۰ سرباز گرجی را برای مقابله با تروریسم اعزام خواهد کرد. وزیر دفاع گرجستان رسماً اعلام کرد که این نیروها ممکن است برای حفاظت از خط لوله باکو- تفلیس- جیحان بکار گرفته خواهند شد (کرتزمن، [WWW.thirdworld traveler.com/oil-watch oil-security-war.html](http://WWW.thirdworldtraveler.com/oil-watch%20oil-security-war.html)).

آذربایجان بین ۱۲-۷ میلیارد بشکه ذخایر نفتی و حدود ۳۰ تریلیون فوت مکعب ذخایر گاز طبیعی دارد. در سال ۲۰۰۴ این کشور ۳۱۹/۲ هزار بشکه در روز تولید، ۱۰۸ هزار بشکه مصرف و ۲۱۱ هزار بشکه در روز صادرات داشته است. در سال ۲۰۰۷ در آذربایجان ۴۰/۸ میلیون تن (حدود ۸۰۰ هزار بشکه در روز) نفت از مناطق دریایی خود استخراج کرده است. در همین سال ۱/۸ میلیون تن نیز از مناطق نفت خیز داخل خشکی نفت استخراج شده است. کل نفت تولیدی این کشور ۴۲/۶ میلیون تن بوده است (Azerbaijan Statistical Yearbook 2007: 421).

برای صادرات نفت قفقاز به غرب خطوط لوله متعددی مورد ملاحظه قرار گرفته است که در نهایت خطوط لوله شرقی - غربی از هر نظر برای ایالات متحده مطلوب بوده است.

خط لوله باکو - جیحان

در روز ۲۵ ماه می سال ۲۰۰۵ آذربایجان صادرات نفت خود را از این خط لوله ۱۷۰۰ کیلومتری آغاز کرد. این خط لوله با هزینه ۴ میلیارد دلار ساخته شده است. این خط لوله نفت باکو در آذربایجان را از طریق گذر از تفلیس در گرجستان، به جیحان، بندر ترکیه‌ای جنوب شرقی ترکیه، شمال شرقی مدیترانه متصل می‌سازد.

ظرفیت خط لوله برای یک میلیون بشکه در روز طراحی شده است. هزینه اولیه آن ۲/۹ میلیارد دلار بود. در سال ۲۰۰۲ ساخت آن آغاز شد و در سال ۲۰۰۵ به بهره‌برداری رسید.

علت انتخاب خط لوله باکو - جیحان

«اوستین نورنگ» در مقاله‌ای تحت عنوان «نفت در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی: خطرپذیری سیاسی و بازی بزرگ ادامه یافت»، علت انتخاب این خط لوله را از سوی کمپانیهای غربی به شرح زیر ارزیابی کرده است:

- دور کردن آذربایجان از ایران، روسیه و ارمنستان، به عنوان همسایگان نامطلوب؛
- ایران و روسیه رقبای منطقه‌ای ترکیه، کنترل مسیرهای خط لوله را ابزار مهمی برای تقویت نفوذ خود در منطقه دریای خزر مورد ملاحظه قرار می‌دهند؛
- ایالات متحده آمریکا از این مسیر به عنوان اینکه نفوذ روسیه را در منطقه کاهش خواهد داد و موجب دوری از ایران خواهد شد، مورد ملاحظه قرار می‌دهد؛
- گرجستان به عنوان یک حلقه اتصال، از کمبودها و ضعف اقتصادی رنج می‌برد بنابراین با عبور این لوله از قلمرو آن می‌تواند از درآمدهای آن بهره مند شود؛
- این مسیر از نزدیکی مرزهای شمالی ارمنستان عبور می‌کند. ارمنستان در مقایسه با دو جمهوری دیگر قفقاز دارای ارتشی نیرومندتر است، هم‌پیمان سنتی روسیه در منطقه است، ارمنستان همچنین از پشتیبانی‌های ایران برخوردار است؛
- در مقابل، گرجستان، از نظر سیاسی، دولتی ضعیف است، اگرچه دمکراسی آن به نظر می‌رسد در حال تحکیم باشد؛

- گرجستان از سوی روسیه تحت فشار قرار دارد. خط لوله ممکن است از سوی نیروهای ارمنی قطع شود و یا به طور مستقیم از سوی نمایندگان آنها، اگر تمایل داشته باشند که جلوی درآمدهای نفتی آذربایجان را بگیرند. ایرن از جنوب و روسیه از شمال می‌توانند ارمنستان را تقویت کنند (WWW.caucasus.dk/publication8.html).

با وجود اینکه ایران از خطوط لوله انتقال جنوبی از طریق ایران حمایت می‌کرد این خط انتخاب نشد. فرض می‌شود که این خط لوله از ایران عبور می‌کرد، در آن صورت امنیت منطقه قفقاز به امنیت ایران گره می‌خورد و این موضوع به شدت مورد نگرانی ایالات متحده و حتی روسیه بود. از طرفی نفت منطقه که از قلمرو ایران عبور می‌کرد ناگزیر به خلیج فارس می‌رفت. در آنجا حدود ۶۵٪ نفت غرب تأمین می‌شود. بنابراین نفتی که از آنجا به کشتی‌های نفتکش تحویل می‌شد باید از آنجا به سمت اروپا و بیشتر به جنوب اروپا در دریای مدیترانه حمل می‌شد. در این صورت تانکرهای نفتکش باید با گذر از تنگه استراتژیک هرمز وارد دریای عرب می‌شدند و سپس با گذر از تنگه باب المندب وارد دریای سرخ شده و با گذر از کانال سوئز و پرداخت عوارض زیاد به دریای مدیترانه وارد شده و به بازارهای مصرف در دریای مدیترانه یا با گذر از تنگه داردانل و بسفر وارد دریای سیاه می‌شد. این گزینه هم از نظر زمان و هم از نظر هزینه نسبت به خط لوله باکو - تفلیس - جیحان مزیت بسیار کمتری می‌داشت. بنابراین خط لوله کنونی به زعم آمریکا از نظر اقتصادی و استراتژیک گزینه مناسبی بود که برای ترکیه نیز مزیت بسیار دارد.

خط لوله نفت باکو - سوسپا

این خط لوله به طول ۵۱۵ مایل، باکو را به بندر سوسپا در ساحل شمالی دریای سیاه در خاک گرجستان متصل می‌سازد. ظرفیت آن اخیراً از ۱۱۵ هزار بشکه در روز به ۱۴۵ هزار بشکه در روز رسیده است. در نظر است ظرفیت آن بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار بشکه در روز برسد. هزینه آن ۶۰۰ میلیون دلار بوده است. صادرات نفت در آوریل ۱۹۹۹ آغاز شد و حدود روزانه ۱۱۵ هزار بشکه از آن ترانزیت می‌شود.

خط لوله انتقال گاز باکو- تفلیس- ارزروم

این خط لوله (که به خط لوله BTE نیز معروف است) از منطقه قفقاز به سمت غرب از آذربایجان به تفلیس و سپس در مسیری بسوی جنوب ترکیه به شهر ارزروم کشیده می‌شود که در آنجا به شبکه خط لوله سراسری گاز ترکیه متصل خواهد شد. این خط لوله گاز استخراجی منابع عظیمی از گاز طبیعی آذربایجان در منابع دریایی «شاه دنیز»، که ذخایر اثبات شده آن ۴۶۰ میلیارد متر مکعب است، به ترکیه منتقل خواهد کرد. این خط لوله با تمام ظرفیت خود سالانه ۸ میلیارد مترمکعب گاز را به ترکیه منتقل خواهد کرد و در سال ۲۰۰۹ توسعه خواهد یافت. شروع به کار این خط لوله در سال ۲۰۰۶ در نظر گرفته شده است که بستگی به اتمام کار استخراج در منابع «شاه دنیز» و اتمام پروژه‌های خط لوله دارد (WWW.inogate.org/html/maps/mapsgas.htm).

طول این خط لوله ۶۳۰ مایل، شامل ۲۹۰ مایل در آذربایجان و ۱۷۰ مایل در گرجستان و بقیه در ترکیه است. هزینه آن حدود یک میلیارد دلار برآورد شده است. اعتبارات آن از مؤسسات بین‌المللی شامل بانک جهانی، بانک ترمیم و توسعه اروپا، شرکت مالی بین‌المللی و سرمایه‌گذارانی از ایالات متحده و ژاپن، تأمین خواهد شد که حدود ۷۰٪ اعتبارات را تأمین خواهند کرد و بقیه ۳۰٪ از سوی سهامداران شاه دنیز تأمین می‌گردد. ظرفیت سالانه آن به ۱/۰۶ تریلیون فوت مکعب قابل افزایش است (از ۷۷۷ میلیارد فوت مکعب آغازین).

در مرحله اول استخراج گاز از مخزن شاه دنیز، انتظار می‌رود سالانه حدود ۲۸۲ میلیارد فوت مکعب ظرفیت خالی داشته باشد که در صورت پیوستن ترکمنستان بدان، می‌توان برای صادرات گاز برای اروپا بکار گرفت (WWW.eia.doc.gov/emeu/cabs/caspgapase.html).

خط لوله گاز طبیعی ترانس خزر TCGP

این خط لوله از بندر «ترکمنباشی» (کراسنو و دسک سابق) در شرق دریای خزر در ساحل ترکمنستان آغاز و با گذر از بستر دریای خزر به باکو می‌رسد. از آنجا به ارزروم می‌رسد و به شبکه سراسری گاز ترکیه متصل خواهد شد. ظرفیت آن ۵۶۵ میلیارد فوت مکعب در مرحله

اول خواهد بود که تا ۱/۱ میلیارد فوت مکعب قابل افزایش است. طول آن ۱۰۲۹ مایل و هزینه آن ۲-۳ میلیارد دلار برآورد می‌گردد. مذاکره بین ترکمنستان و آذربایجان از اکتبر ۲۰۰۱ آغاز شده است. با توجه به تجربیات گرانمایی که از احداث خط لوله گاز «بلواستریم»^۱ بدست آمد، امکان احداث این نوع خطوط لوله با گذر از بستر دریا فراهم آمده است. در این مورد قزاقستان نیز به آینده خط لوله نفت خود و اتصال آن به خط لوله باکو - جیحان امیدوارتر شده است. در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۵، آقای اوزاکبای کارابالین، رئیس شرکتهای ملی نفت و گاز قزاقستان کازموکای گاز، در یک مصاحبه به کانال تلویزیون خبر اعلام کرد که قزاقستان اعتقاد دارد که در آینده کاملاً ممکن است که خط لوله‌ای در بستر دریای خزر کشیده شود.

بنا به اعتقاد او، قزاقستان می‌تواند به خط لوله باکو- تفلیس- جیحان متصل شود. در حال حاضر، قزاقستان در حال آزمایش تحویل نفت توسط تانکر به باکو است که از آن طریق و توسط لوله نفت باکو- جیحان به بازارهای جهانی صادر می‌شود. خط لوله باکو- جیحان برای انتقال نفت تولیدی ذخایر نفتی میدان کاشاقان در قزاقستان در نظر گرفته شده است.

هنگامی که تولید نفت تجاری این میدان نفتی به ۲۰ میلیون تن در سال برسد، مسأله ساخت خط لوله در بستر دریای خزر به باکو پیش خواهد آمد. در عین حال، باید برای اتصال خط لوله قزاقستان به باکو، یک موافقتنامه بین‌الدولی به امضاء برسد. پیش نویس این موافقتنامه در حال حاضر توسط کارشناسان وزارت انرژی و منابع معدنی تهیه شده است. پیش‌بینی می‌شود که این موافقتنامه بین دو دولت به امضاء برسد (WWW.Tass.ru/eng/level2.html?NewsKazakhstan).(supports idea of Caspian Sea bottom pipeline:ID=2758624&page Num=028.12.2005).

قراداد احداث خط لوله انتقال گاز ناباکو که در روز دوشنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۸ از سوی رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه به همراه نخست وزیران اتریش، بلغارستان، مجارستان و رومانی (و بدون حضور ایران و روسیه) در استانبول امضاء شد، نشان‌دهنده عزم ایالات متحده برای پیش‌برد استراتژی‌های انرژی خود در منطقه است.

^۱ -Blue Stream

اهداف آمریکا در اوراسیا

با توجه به آنچه گذشت آمریکا اهداف اقتصادی و استراتژیکی را در منطقه قفقاز دنبال می‌کند و انرژی در سیاست خارجی آمریکا نقش اساسی دارد. ایالات متحده می‌خواهد با کنترل جریان نفت در جهان سیطره همه جانبه خود را گسترش دهد. آمریکا در تمام حوزه‌های نفتی جهان حضور دارد. از خلیج فارس، دریای شمال در اروپا، تا شرق آفریقا و مرکز آفریقا. برای همین منظور در تمام حوزه‌های نفتی جهان نیروهای نظامی و پایگاههای آمریکا حضور دارند. اکنون معلوم می‌شود که آمریکا در حوزه خزر نیز همین اهداف را دنبال می‌کند. به نظر برژینسکی اهداف آمریکا در اوراسیا در آغاز فروپاشی شوروی به شرح زیر بوده است:

- هدف کوتاه مدت یا ۵ ساله عبارت است از تثبیت و پایدار کردن تکثرگرایی ژئوپلیتیکی رایج در نقشه اوراسیا؛ این استراتژی مزیت ارائه یک مانور سیاسی و فریب دیپلماتیک را در جهت پیشگیری از پیدایش ائتلافی خصومت‌آمیز که بتواند پیشتازی آمریکا را به مبارزه بطلاند به همراه خواهد داشت؛

- هدف میان مدت یا ۲۰ ساله بایستی در جهت پیدایش شرکای سازگار استراتژیکی هدایت شود تا رهبری آمریکا را برای تأمین امنیت دلخواه از طریق همکاری در دو سوی اوراسیا شکل دهد؛

- هدف سوم یا دراز مدت آمریکا در اوراسیا می‌توان به‌عنوان هسته جهانی مسئولیت در اشتراک سیاسی نهفته باشد. بنابراین هیچ دولتی احتمالاً توان رقابت با آمریکا در هر چهار بعد نظامی، اقتصادی، فن‌آوری و فرهنگی را که تشکیل دهنده نفوذ سیاسی هستند، ندارد. تنها جایگزین واقعی رهبری آمریکا اغتشاشات بین‌المللی خواهد بود (برژینسکی، یک ژئواستراتژی برای اوراسیا).

اهداف آمریکا در منطقه خزر نیز نشأت گرفته از سیاستهای آمریکا در اوراسیاست که می‌تواند به شرح زیر ارزیابی شود:

- ۱- دستیابی به منابع نفت و گاز و در اختیار گرفتن استخراج و صدور آن؛
- ۲- دستیابی به بازارهای منطقه و گسترش تجارت و بازرگانی؛

۳- تأمین ثبات در منطقه از طریق حل منازعات قومی و توسعه نظام دولتی و حقوقی در این کشورها؛

۴- مقابله با نفوذ دولتهای روسیه و ایران در منطقه و حمایت از گسترش نفوذ ترکیه؛

۵- رقابت با چین در مقیاس منطقه‌ای و جهان (سلاله جنینی، دینی: ۱۳۸۰، ص ۲۷ و ۳۱).

از دیدگاه برژینسکی هدف از حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز را در آغاز قرن بیست و یکم می‌توان به شرح زیر جمع‌بندی کرد:

۱- تقویت اقتصادی و نظامی این کشورها در راستای استقلال همه‌جانبه آنها؛

۲- بهره برداری از منابع و ذخایر زیرزمینی آنها بویژه انرژی نفت و گاز و استفاده از موقعیت این کشورها به عنوان اهرم برعلیه جنوب، شمال و مشرق؛

۳- چنانچه این کشورها بتوانند در مجموعه‌ای متحد به استقلال کامل سیاسی- اقتصادی دست پیدا کنند و به عبارتی قوی شوند، امکان بازگشت آنها به روسیه وجود نخواهد داشت.

اهداف غائی آمریکا در اوراسیا

در دوره جنگ سرد، ایالات متحده و هم‌پیمانان آن در قلمرو ژئواستراتژی دریایی در کنار دیگر اصول و تئوریهای مبارزه با بلوک شرق، از روش و مدل «محصورسازی» نیز استفاده می‌شد. زیرا همان‌طور که معلوم است جهان کمونیستی با برخورداری از زرادخانه سلاحهای هسته‌ای، موشکی و بالستیک قدرتمند و سلاحهای مخرب شیمیایی و میکروبی بسیار پیچیده و قوی به نوعی از موازنه تسلیحاتی و قدرت بازدارندگی با غرب دست یافته بود که آن را ناگزیر به انتخاب روشی دیگر یعنی جلوگیری از گسترش اندیشه و قلمرو کمونیستی کرده بود. بدین ترتیب که غرب با ایجاد حلقه‌ای به دور قلمرو ژئواستراتژی قاره‌ای شامل کشورهای متحد و هم‌پیمان و تأسیس پیمان ناتو و شاخه‌های آن را در بر گرفته بود. در این دوره هدف غرب مهار بلوک شرق بود. پیمان ناتو در اروپا، جزایر ژاپن و دیگر مجمع‌الجزایر هم‌پیمان مانند فیلیپین در شرق، جزایر بریتانیا و شبه‌جزیره اسکاندیناوی در غرب و کشورهای هم‌پیمان در جنوب قلمرو ژئواستراتژی قاره‌ای از جمله کشورهای واقع در شبه‌جزیره عربستان و دیگر نقاط خاورمیانه این حلقه محاصره را تکمیل می‌کردند. در شمال قلمرو ژئواستراتژی نیز به‌طور

طبیعی اقیانوس منجمد شمالی قرار داشت.

در دوره جنگ سرد هدف ژئواستراتژی دریایی جلوگیری از توسعه قلمرو ژئواستراتژی قاره‌ای با بازدارندگی سلاحهای هسته‌ای، جنگ ستارگان و مهمتر از همه محصورسازی کل قلمرو بود. پس از جنگ سرد در برگیری فدراسیون روسیه هدف قرار گرفته است. یکی از این استقرارگاهها قفقاز است. در دوره جنگ سرد قلمرو ژئواستراتژی بری در پیرامون مرکز ثقل (مسکو) سه حلقه را تشکیل می‌داد:

حلقه اول، سرزمینها، قلمروها و جمهوریهای خودمختار داخل فدراسیون، شامل:

- هفت جمهوری در قفقاز شمالی به اضافه دو منطقه خودمختار کراسنودار و استاوروپل؛

- دو جمهوری و یک منطقه خودمختار در شمال غربی؛

- شش جمهوری و یک منطقه خودمختار در ولگا؛

- چهار جمهوری خودمختار و ۵ منطقه خودمختار در سیبری؛

- یک جمهوری خودمختار و ۴ منطقه خودمختار در شرق دور.

حلقه دوم جمهوریهای متحد: شامل جمهوریهای بالتیک در شمال غربی، جمهوریهای اروپای شرقی شامل بلاروس، مولداوی، اوکراین، جمهوریهای قفقاز در جنوب غربی، جمهوریهای آسیای مرکزی در جنوب.

حلقه سوم، کشورهای سوسیالیستی شامل: اروپای شرقی، آسیای شرقی (ویتنام، کره شمال و چین).

با ظهور جنبش همبستگی در لهستان، فریاشی دیوار برلین در آلمان پیش از فروپاشی شوروی بخشی از این سد دفاعی فروریخته بود. پس از فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو حلقه سوم از سیطره روسیه خارج شد. با سقوط یوگسلاوی در بحران بوسنی و هرزگوین و فروپاشی فدراسیون یوگسلاوی و انقلاب رومانی و خروج بلغارستان و مجارستان از حیطه روسیه، منطقه دروازه‌ای بالکان دگرگون شد. حلقه سوم نه تنها دیگر کارکرد گذشته خود را نداشت، بلکه با تمایل این کشورها در پیوستن به ناتو به قلمروی برای تهدید روسیه تبدیل شد.

حلقه دوم در دهه ۹۰ و استقلال جمهوریهای متحد و تأسیس «جامعه کشورهای مستقل

مشترک المنافع (CIS)) و سپس تمایل این جمهوریها به پیوستن به ساختارهای غربی و کم‌رنگ شدن کارکرد این جامعه بویژه در دوره یلتسین و حضور فعالتر آمریکا در منطقه در آغاز هزاره سوم پس از واقعه ۱۱ سپتامبر و بروز انقلابهای به‌اصطلاح انقلابهای رنگین، دگرگون و از حیظه روسیه خارج شد.

حلقه اول ورود مورد تهدید انقلابهای رنگین و موج دموکراسی به مناطق و جمهوریهای خودمختار داخل فدراسیون روسیه است که مورد توجه آمریکا قرار گرفته است و ادامه بحران چچن برای یافتن الگویی برای اجرای این مدل است. به همین سبب آینده قفقاز از نظر امنیت و ثبات بستگی به بازی این دو بازیگر (آمریکا و روسیه) دارد. اکنون مهار دوره جنگ سرد از سوی ژئواستراتژی دریایی به محصورسازی قلمرو فدراسیون روسیه (یعنی حلقه اول) منتقل شده است. به همین سبب روسیه در پی ایجاد قلمرو ژئواستراتژیک یا تأسیس ناتوی برای شرق با کمک چین و هند در آسیاست (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: همشهری دیپلماتیک).

تهدیدات آمریکا در پیرامون روسیه در قفقاز علاوه بر خروج آذربایجان و گرجستان، به ارمنستان متحد نزدیک و سنتی روسیه در قفقاز را نیز شامل خواهد شد به‌طوری که سرژ سرکیسیان، وزیر دفاع ارمنستان، جانشین احتمالی کوچاریان از ضرورت برقراری روابط دفاعی-امنیتی نزدیکتر با غرب سخن گفته است. او در سمینار ناتو در ایروان در تابستان ۲۰۰۵ بیان داشت که تضمین امنیت در ارمنستان در گروی اتحاد نظامی روسیه و ارمنستان و گسترش همکاریهای ایروان با ناتو و آمریکاست. سرکیسیان در سفر به ایالات متحده در همین سال، با وزیر دفاع آمریکا ملاقات داشته است.

در راستای تثبیت حضور غرب در منطقه قفقاز و از این طریق آسیای مرکزی و تکمیل کردن مهار روسیه از جنوب، توسعه روند پیوستن کشورهای منطقه با ساختارهای یورو آتلانتیکی دنبال شده است. این ساختارها مشتمل بر شورای اروپا، طرح مشارکت برای صلح ناتو، همسایگی با اروپا، سازمان امنیت و همکاری در اروپا یا تشکیلاتی شده است که برای این منطقه و در رویارویی با روسیه شکل گرفته‌اند که عبارتند از کریدور حمل و نقل اروپا، قفقاز، آسیای مرکزی (تراسکا)، اینوگیت (انتقال انرژی)، گوآم (سازمان همکاری‌های اقتصادی کشورهای گرجستان، اوکراین، آذربایجان، مولداوی)، و برخی دیگر است.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، منطقه قفقاز نه تنها اهمیت خود را از دست نداد، بلکه به جهت موقعیت کلیدی و چهارراهی خود، از ابعاد نظامی - امنیتی و درگیریهای منطقه‌ای با مداخله‌گران خارجی و وجود منابع انرژی قابل توجه و جریان سرمایه با بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به منطقه‌ای بسیار استراتژیک تبدیل شده است.

وجود بازیگران متعدد داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با منافع، نگرانیها و تهدیدات متفاوت و متعارض، ثبات منطقه به چالش کشیده شده است. دو بازیگر عمده منطقه‌ای (روسیه) و فرامنطقه‌ای (ایالات متحده) با منافع و تهدیدات متعارض، یکی در پی استمرار موقعیت از دست رفته پیشین و دیگری در جستجوی چگونگی حضور بیشتر و تأثیرگذاری در ترتیبات امنیتی - نظامی منطقه و حذف روسیه از معادلات منطقه، این منطقه شکننده را تحت تأثیر قرار داده‌اند. این تعارض و تقابل بین نیروها درست در پیرامون مرزهای بلافصل ایران در شمال غربی صورت می‌گیرد که با توسعه این تحولات و از جمله گسترش ناتو بسوی شرق، دریای خزر، و سپس آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار خواهد داد که مرزهای بلافصل شمال غربی، شمالی و شمال شرقی (سراسر مرزهای شمالی ایران) ایران را نیز در بر می‌گیرد.

ایالات متحده به دنبال کسب منافع حداکثری و برای تأمین منافع حیاتی خود از جمله تنوع بخشی به منابع تأمین انرژی، گسترش حضور نظامی - سیاسی خود و از همه مهمتر مهار روسیه دارنده بزرگترین زرادخانه هسته‌ای جهان و قدرت اتمی برتر، به منطقه آمده و با ساماندهی، مدیریت و هدایت انقلابهای رنگین در جمهوریهای سابق اتحاد شوروی در پیرامون و همسایگی فدراسیون روسیه و تشویق و کمک آنها به خروج از مدار روسیه و پیوستن به ساختارهای یورو - آتلانتیکی، از جمله عضویت در «سازمان امنیت و همکاری در اروپا»، «شورای اروپا»، تشکیل اتحادیه «گوآم»، «تراسیکا»، و حضور در ساختارهای «مشارکت برای صلح ناتو» و سپس پیوستن به ناتو آنها را بسوی ادغام در اتحادیه اروپا تشویق می‌کند.

روسیه برای حفظ ثبات و امنیت در مرزهای جنوبی، تأمین امنیت شهروندان روس تبار در این جمهوریها، جلوگیری از حضور نیروهای خارجی در خارج نزدیک خود و جلوگیری از تجزیه و استقلال واحدهای ترکیب دهنده فدراسیون، با نگرانی تحولات منطقه را دنبال می‌کند و یارای ورود به مسابقه تسلیحاتی را ندارد (که اتحاد شوروی را از هستی ساقط کرد) با این

حال تمایل دارد ابتکار عمل را در منطقه بدست گیرد. به همین سبب تقابل این دو نیرو، به یک بازی یک طرف برد و یک طرف باخت تبدیل شده و منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایران و روسیه نیز هر کدام در اندیشه حضور بیشتر در منطقه، بدست آوردن منافع بیشتر و تأثیر گذاری در آن هستند. این تحولات سبب بروز چالش بین روسیه و جمهوری اسلامی ایران می‌شود که در ظاهر داعیه همکاری با یکدیگر دارند ولی در عمل برآیند نیروهای آنان در جهت رقابت و حذف یکدیگر است. ایران بسوی تبدیل شدن به یک قدرت اتمی و منطقه‌ای پیش می‌رود و روسیه تحمل ایران اتمی در مرزهای جنوبی خود را ندارد. روسیه رقیب ایران در قفقاز است (برای نمونه جلوگیری از صدور گاز ایران به گرجستان از طریق ارمنستان). حداکثر استفاده از این فضای متصلب نصیب ایالات متحده آمریکا و هم پیمان منطقه‌ای آن ترکیه می‌شود که موفق شدند با استفاده از رقابت روسیه و ایران در تعیین خط لوله انتقال نفت حوزه دریای خزر (که روسیه کوشش می‌کرد آن را بسوی شمال و از طریق قلمرو خود به بازارهای مصرف هدایت کند و ایران تبلیغ می‌کرد که نزدیکترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین راه از طریق ایران است)، این خط لوله انتقال انرژی را از راه سوم و در جهت شرقی غربی از قلمرو ترکیه به دریای مدیترانه هدایت کنند و در نهایت هر دو رقیب را از صحنه بازی حذف کنند.

قفقاز اگرچه در دوره شوروی از یک سیستم منطقه‌ای پیروی می‌کرد و یکی از مناطق ۱۸ گانه اقتصادی را در «قفقاز جنوبی» و دیگری را در «قفقاز شمالی» (البته در سطحی گسترده‌تر با مناطق و سرزمینهای پیرامونی) تشکیل می‌داد، ولی پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌ها، فاقد یک سیستم منطقه‌ای است و بین اجزاء آن پیوستگی ارگانیک وجود ندارد و هر کدام از جمهوریهای قفقاز جنوبی از استقلال برخوردارند و با وجود همکاریهای گرجستان با آذربایجان، در شرایط کنونی، مناقشاتی ارضی و مرزی نیز وجود دارد که به علت نیاز گرجستان به انرژی و درآمدهای حاصل از انتقال انرژی فعلاً مطرح نمی‌شود. موضوع شهروندان آذری تبار گرجستان ساکن در مناطق جنوب شرقی گرجستان در همجواری با مرزهای غربی آذربایجان، از جمله مسائل مناقشه برانگیز دو کشور است که در کنار مالکیت آذریها بر صومعه گرجی در خاک آذربایجان، به اندازه کافی مسأله برای مناقشه‌دارا هستند. احتمال دارد این مناقشات در آینده در روابط دو کشور سبب بروز تیرگی گردد. همچنین وجود

تعداد زیادی ارمنی تبار در گرجستان در همجواری مرزهای شمالی ارمنستان با گرجستان که خواستار الحاق قلمرو خود به ارمنستان هستند، سبب تیرگی روابط دو کشور شده است. در کنار این مسائل، بازگشت گرجیهای ترک زبان مسختی که به ترکهای مسختی یا «آهسکا» معروفاند، از دیگر مسائل گرجستان است. روابط آذربایجان با ارمنستان نیز از گذشته تا کنون بسیار تیره بوده که جنگ قره باغ بر تیرگی این روابط افزود و اکنون حدود ۲۰ درصد از خاک آذربایجان در اشغال ارامنه جدایی طلب و استقلال خواه است. هم گرجستان و هم آذربایجان با روسیه مناقشات دارند که بر سر مسائل ارضی و مرزی است. در هر حال قفقاز با این ویژگیها به منطقه‌ای ناآرام تبدیل شده است.

جدی گرفتن استقرار سیستم سپر دفاع موشکی غرب در اروپا، سبب توسعه تفکری خواهد شد که روسیه توانایی رویارویی با غرب را ندارد و تکیه بر توان روسیه در برابر این تحولات اشتباهی استراتژیک به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

خطوط لوله انتقال انرژی در قفقاز و امنیت این خطوط از اولویتهای امنیتی آمریکا در منطقه است. ابتکار تشکیل پلیس خزر از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۵ با همکاری قزاقستان و آذربایجان، تشکیل گروه نظامی متشکل از نظامیان آذری و گرجی و ترک برای حفاظت از خطوط لوله، برگزاری مانورهای نظامی مشترک آمریکا با آذربایجان در دریای خزر، دعوت از ناتو برای ایجاد پایگاه نظامی در اراضی آذربایجان و گرجستان از سوی این دولتها، و اقدامات مشابه دیگر نشان دهنده شکنندگی امنیت در منطقه قفقاز است. بحران قره باغ، اوستیای جنوبی و آبخازیا و نیز ارامنه مستقر در جاواخت گرجستان و تمایل آنان در پیوستن قلمرو قومی آنها به ارمنستان، ناآرامیهای آذریهای ساکن در شرق گرجستان و مسائل مشابه دیگر از جمله بحرانهای قفقاز شمالی در فدراسیون روسیه، می‌تواند عبور آرام و امن انرژی از قفقاز به غرب را به مخاطره بیاندازد. ارمنستان نیز توانایی ایجاد مزاحمت و تخریب خط لوله باکو-جیحان باکو-ارزروم را در دالان قفقاز دارد و می‌تواند در صورت آغاز جنگ با آذربایجان، برای جلوگیری از روانه شدن دلارهای نفتی به ماشین جنگی آن، جلوی صدور نفت و گاز را بگیرد.

به همین سبب همان‌طور که گفته شد گرجستان خواستار به بازی گرفتن ارمنستان در بازی انرژی قفقاز است.

امنیت خطوط لوله برای آذربایجان از اهمیت بسیار برخوردار است. به‌طوری که در سال ۲۰۰۲ هنگام دیدار رئیس جمهوری آذربایجان از ایران موافقتنامه اصول مناسبات دوستی و همکاری بین دو کشور به امضاء رسید در این موافقتنامه:

- طرفین نسبت به عدم اقدام یا تهدید به اعمال زور علیه یکدیگر موافقت کردند؛

- ایران حق حاکمیت و تمامیت ارضی آذربایجان را به رسمیت می‌شناسد؛

- تخلیه اراضی اشغالی آذربایجان توسط ارمنستان از سوی ایران مورد تأکید قرار گرفت.

جنگ قفقاز در اوت سال ۲۰۰۸ و حمله نظامی روسیه به گرجستان در منطقه اوستیای جنوبی و سپس اعلام استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا از گرجستان و به‌دنبال آن شناسایی رسمی این دولتها از سوی شورای فدراسیون، دومای دولتی و سپس صدور اعلامیه رسمی از سوی نهاد ریاست جمهور روسیه نشان می‌دهد که روسیه برای مقابله با حضور تمام‌عیار ایالات متحده در قفقاز جنوبی با حساسیت منافع ملی خود را مورد ملاحظه قرار داده و تهدیدات منافع ملی خود را در مرزهای جنوب غربی با جدیت از میان بر می‌دارد. در عین حال روسیه با در نظر گرفتن مسائل و مشکلات ایالات متحده از جمله بحران مالی و اقتصادی جهانی و انتخابات ریاست جمهوری، به عنوان نقاط ضعف و ناامنی در عراق و افغانستان به عنوان تهدیدات و چالشهای خارجی، از این فرصتها بهره‌برداری و با حمله نظامی به گرجستان به زعم خود مسئله را فیصله داده است. از همین رو ایالات متحده با ملاحظات یاد شده، در این هنگام تنها به صدور اعلامیه محکومیت حمله نظامی روسیه به اوستیای جنوبی و پیشروی نیروهای زرهی روسیه تا نزدیک تفلیس اکتفا کرد. روسیه برای پیشگیری از وخامت اوضاع در مناطق جدایی طلب که با پیوستن گرجستان به ناتو می‌توانست پیش بیاید (در چارچوب منشور ناتو که حمله به خاک هر یک از اعضاء به منزله تجاوز به کل قلمرو سازمان است)، پیشدستی کرده و ضمن مخالفت با پیوستن گرجستان به ناتو و اعمال نفوذ در اتحادیه اروپا، با تعویق عضویت گرجستان در ناتو، اقدام به حمله نظامی به گرجستان کرد و اعلام استقلال آنها را تدارک دید. روسیه با مخالفت با پیوستن گرجستان و اوکراین به ناتو و اعمال اراده خود بر

اقتصادهای مهم اروپایی از جمله فرانسه و آلمان که از واردکنندگان مهم انرژی از روسیه هستند و با اعمال فشار بر اوکراین در انتقال گاز از طریق این کشور به اروپا، ایالات متحده را تا حدودی در قفقاز منفعل کرده است. به دنبال این تحولات ایالات متحده از طریق آغاز بکار احداث طرح خط لوله انتقال گاز حوزه قفقاز و آسیای مرکزی به نام ناباکو که در ژوئن ۲۰۰۹ از سوی کشورهای آذربایجان، ترکیه، بلغارستان، مجارستان و اتریش، به امضاء رسید، روسیه را از معادلات امنیتی و نفت و گاز حوزه دریای خزر منزوی خواهد کرد. با پیوستن ترکمنستان و ازبکستان و قزاقستان از حوزه آسیای مرکزی به ناباکو و حذف ایران و روسیه از آن به منزوی شدن هرچه بیشتر مخالفان ایالات متحده از ابتکارات منطقه قفقاز منجر خواهد شد. از سوی دیگر در منطقه آسیای مرکزی نیز بر خلاف انتظار روسیه، قرقیزستان با وجود مخالفت‌های دولت و پارلمان با تمدید استفاده از پایگاه هوایی ماناس برای تدارکات نیروهای ناتو و آمریکا مستقر در عملیات تأمین امنیت در افغانستان، مجدداً اجازه استفاده از این پایگاه به آمریکا داده است. در ازبکستان نیز دولت این کشور که پس از واقعه اندیجان نیروهای آمریکایی را در سال ۲۰۰۵ از خاک خود (از پایگاه هوایی خان آباد) بیرون رانده بود، از سال ۲۰۰۹ اجازه مکان استفاده نیروهای ناتو و آمریکا از پایگاه هوایی نوایی در جنوب این کشور در مرز با افغانستان را برای حمل تدارکات صادر کرد. بدین ترتیب ایالات متحده با اتخاذ سیاست‌های لازم نشان داده است که برای تأمین منافع اقتصادی و استراتژیک خود در منطقه حضور داشته و خواهد داشت. این بر عهده کشورهای منطقه است که در تعامل با ایالات متحده یا روسیه منافع ملی خود را تأمین کنند.

منابع

۱. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴). «ظهور قلمرو ژئواستراتژیکی اوراسیایی»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۳.
۲. اوتونل، کاترین. قفقاز جنوبی در جستجوی امنیت:
WWW.stanford.edu/group/CISAC .
۳. اوتونل، کاترین. قفقاز جنوبی در جستجوی امنیت:
WWW.stanford.edu/group/CISAC.
۴. برژینسکی، (۱۹۸۸) یک ژئواستراتژی برای اوراسیا- صفحه شطرنج بزرگ.
۵. جنگ سوم نفت: مهندسی منابع نفت در اثنای جنگ و استانداردهای مالی اختیاری:
Oil war III: WWW.whale.To/b/SWJ.html.
۶. جنگ سوم نفت: مهندسی منابع نفت در اثنای جنگ و استانداردهای مالی اختیاری:
Oil war III: WWW.whale.To/b/SWJ.html.
۷. چشم‌انداز انرژی جهان، گزارش ۲۰۰۵- ترجمه یوسف جمعی، آژانس بین‌المللی انرژی، مرکز مطالعات بین‌المللی انرژی.
روزنامه ایران.
۸. روزنامه ایران.
۹. سلاله جینی، دینی (۱۳۸۰). نقش آمریکا در منطقه خزر ۲۵ نقش قدرتهای خارجی، موسسه مطالعات دریای خزر.
۱۰. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاستهای جغرافیایی، تهران: انتشارت سمت.
11. Steven Kretzman, Oil, Security, War, the Geopolitics of US, energy planning:
WWW.third word traveler.com/oil-watch/oil-security-war-html
12. Oystein Noreng.
13. Oil in the Caspian Region and Central Asia-The Political Risk of Great Game Continued:
WWW.caucasus.dk/publication8.html
14. WWW.inogate.org/html/maps/mapsgas.htm.
15. WWW.thirdworldtraveller.com/Oil_ReservesProductionConsumption.html
16. Caspian Sea Region:Natural Gas Export WWW.eia.doe.gov/emeu/cabs/caspgapase.html.
17. Kazakhstan supports idea of Caspian Sea bottom pipeline:
WWW.Tass.ru/eng/level2.html?News ID=2758624&page Num=028.12.2005
18. The Blue Stream Pipeline WWW.gazprom.ru/eng/article8895shtml.
19. Gupta, A.K. Oil: Reserves, Production, & Consumption. Third World Traveller. Z magazine,
Noember 2002.
20. Iain Mclean. Oxford Coincise Dictionary of Politics, Oxford University Press 1996.
21. Azerbaijan Statistical Yarbook 2007, State Statistical Committee of the Republic of Azerbaijan,
Sada publisher Baku, 2008.
http://www.eia.doe.gov/emeu/steo/pub/contents.html.
22. BP Statistical Review of World Energy June 2009. www.bp.com.